

روز ملی سینما مبارک



از خصوصیات این فرد اجرای استادانه

و بسیار خوب نمایش های پانتومیم بود. البته او بی آنکه نام این نمایش را بدارند، با تسلطی منحصر به فرد بازی در نقش های متفاوت را ارائه می داد. شیخ رجب یک ساعت را بی آنکه کلامی بر زبان بیاورد، به صورت پانتومیم، اجرا و تماشاگر را غرق در لذت می کرد. مرحوم «حاتری» و «خرین» نیز از دیگر بازیگرانی بودند که راه شیخ رجب را دنبال کردند اما تفاوت اجرای آن ها با شیخ رجب در باسواد بودن آنان بود. این دو چون امکان خواندن و حفظ کردن دیالوگ ها را داشتند، نمایش هایی با متن را حفظ و اجرا می کردند. این افراد که حالا تنها نام و نشانی از آنان باقی مانده، طلایه دار هنرهای

در «خیابان تهران» و «گاراژ توکی» بود که اکنون تبدیل به هتل تهران شده است. کنار هتل تهران فعلی، کوچه ای معروف به «پل چوبی» بود که راهی داشت به خندق مشهد. در این محدوده فضای سرسبزی وجود داشت که به «حیطه سبزی» معروف بود، زیرا بیشتر سبزی مصرفی محله های عیدگاه و سرشور در این محدوده به عمل می آمد. در آن محوطه، یک میدان بزرگ با گنجایش نزدیک به هزار نفر نیز وجود داشت که روزهای جمعه و تعطیل مردم از گوشه و کنار در آن جمع می شدند. بیشتر برنامه های شیخ رجب در این حیطه سبزی برپا می شد.

علاقه مردم به نمایش و دسترسی دشوار هنرمندان

به سالن برای اجرا، باعث شد

نمایش های تکت نفره

و خیابانی رواج پیدا کند



هستند.

گفتنی است در سال ۱۲۹۰ همراه با ساخته شدن سالن های متعدد در مشهد، گروه های متفاوتی هم در این سالن ها تشکیل و مشغول به کار شدند که البته آن طور که مشخص است، این گروه ها برمنای آلمان های مادی و معنوی مشترک و یک راهبرد خاص شکل نگرفته اند و شاید بیشترین انگیزه در تشکیلشان، ایجاد سرگرمی و هم نشینی و اجرای یک نمایش بوده است تا رسیدن به ترویج یک اندیشه جمعی که از آن جمله می توان به گروه امیرحسین مهرپور و گروه مانی به سرپرستی

قحطی نان در مشهد

شهرپور ۱۳۲۰ یکی از دشواری هایی که به دلیل ادامه جنگ و حضور متفقین در ایران گریبان گیر مردم شده بود، قحطی بود؛ به ویژه قحطی نان که قوت لاموت و اولین مایحتاج زندگی مردم بود. نان گندم که به کلی یافت نمی شد و به نانوائی های آن زمان، روزانه مقداری جو تحویل می دادند تا با آن نان جو پخته، به مردم بفروشند. روزها جلوی هر دکان نانوائی حداقل ۴۰، ۵۰ نفر از زن و مرد و کودک می ایستادند و هر کدام چند ریالی در دست داشتند تا قرص نانی تهیه کنند. در آن روزگار صف یا فرهنگ در صف ایستادن وجود نداشت و هر که زورش بیشتر بود و بهتری می توانست فشار بیاورد، خود را جلوی پیشخوان نانوائی می رساند تا زودتر بتواند قرص نانی به دست آورد و برای خانواده اش ببرد؛ نان داغی که از تنور خارج می شد و پس از چند ثانیه در دست کسی قرار می گرفت و چه بسا که در بین راه در فاصله تنور و انبوه جمعیت، دیگری به هوا پریده، نان را از دست کارگر نانوا یا مشتری می قاپید و سکه موجود در دست خود را به طرف فروشنده نان پرت می کرد و به سرعت از میان جمعیت دور می شد تا دیگری آن نان را از دستش ناپاید. خوب به یاد دارم که من و خواهرم که او هم بیش از ۸، ۹ سال نداشت، ساعت ها داخل

جمعیت می ایستادیم تا شاید قرص نانی گیرمان بیاید. این را هم اضافه کنم که هیاهوی جلوی دکان، بیش از هر چیز آزاردهنده بود، زیرا هر کس برای خودش با صداهای بلند نگره و نخراشیده داد می زد: شاطر آقا... اصغر آقا... حسن آقا... بعضی ها هم که صدای خشن تری داشتند، فروشنده یا کارگر نانوائی برای اینکه صاحب آن صدا زودتر شرس را کم کند و از صدای انکراالصوات او راحت شوند، زودتر او را راه می انداختند. حالا آن نان که با این زحمت تهیه می شد، چه نانی بود، کسی نمی دانست. از سنگ ریزه و سیخ و شن گرفته تا سרגین حیوانات و پهن گاو... در آن نان به چشم می خورد. دیگر این را نمی دانستیم که آرد جو را دولت با همان کیفیت تحویل نانوا می داد یا آنکه آن چیزهای خارجی را عوامل نانوا داخل آرد کرده، با آن وضع تحویل و به خورد مردم می دادند. بالاخره یک روز متوجه شدیم که همان نان کذابی هم قطع و دکان نانوائی ها تخته شده است و قحطی به معنای واقعی تر، خود را نشان داد. حالا چه باید کرد؟ نبیون نان که خوراک اولیه مردم است، مسئله کوچکی نیست.

محمدحسین تقوی گیلانی؛ مشهدپژوه

قالب خاطره

پیش گامان سینما در مشهد

میرزا ابراهیم خان صحاف باشی

میرزا ابراهیم خان صحاف باشی که اولین دایرکننده سینما برای عموم در ایران است، واردکننده اجناس لوکس زینتی بود. صحاف باشی در سال ۱۲۷۶، به قصد خرید اشیای موردنیاز مغازه اش، راهی سفر شد و پس از گشت وگذار در کشورهای روسیه، فرانسه، آلمان و انگلستان به ژاپن رفت و از طریق کراچی به ایران بازگشت. او در این سفر، وسایل نمایش فیلم را خریداری کرد و تصمیم گرفت با راه اندازی مکانی برای مردم، آنان را با سینما آشنا کند. صحاف باشی ابتدا فیلم ها را در حیاط پشت مغازه اش به نمایش گذاشت. مشتریان او که از اعیان و اشراف شهر بودند، برای تماشای فیلم به این مکان می آمدند و پول خوبی برای این تفریح به او می پرداختند. همین مسئله سبب شد او با تجربه ای که در راه نمایش فیلم کسب کرده بود، تصمیم بگیرد این فیلم ها را برای عموم نیز به نمایش بگذارد. او نخستین فیلم را در خیابان چهاره ابرق امیرکبیر تهران برای عموم مردم به نمایش درآورد. عمر این سینما به دلیل مخالفت روحانیان با آن به درازا نکشید و سبب شد صحاف باشی برای آسودگی از این هجمه ها هم که شده است، ترک دیار کند و سوی مشهد بیاید. او از آن زمان تا پایان عمرش در مشهد ماند اما هرگز اجازه احداث سینما یا نمایش فیلم به او داده نشد.

ابوالقاسم رضایی

ابوالقاسم رضایی، فرزند ابراهیم خان صحاف باشی است که توانست با ورود به سینما، نام پدر را زنده نگه دارد. ابوالقاسم رضایی در سال ۱۳۲۶ تصمیم گرفت فیلمی را در مشهد جلوی دوربین ببرد. او درباره این فیلم که نخستین فیلم ساخته شده در مشهد است، چنین گفته است: «به واسطه پدرم با دوربین آشنا بودم؛ برای همین تصمیم گرفتم کار سینما را به طور جدی دنبال کنم. از طریق مطالعه و بررسی مکانیک آپارات نمایش، ابتدا فیلمی به نام «روح گمشده» را به دست آوردم و سعی کردم آن را دوبله کنم اما چون نوار صدا از فیلم جدا بود، ایجاد اشکال کرد و کار به انجام نرسید. مدتی تصمیم گرفتم فیلم آسمان آبی را جلوی دوربین ببرم. فیلم، ۱۶ میلی متری رنگی و از نوع روبرسال بود و چون در آن زمان لابراتوار چاپ رنگی در

ایران وجود نداشت، ناچار شدیم فیلم را برای چاپ به آلمان بفرستیم. بر خلاف انتظارمان، زمان بازگشت فیلم طولانی شد. ادامه کار بدون آنچه قبلا ضبط کرده بودیم، امکان پذیر نبود، بنابراین با لابراتوار مکانیه کردیم. به زودی پاکتی دریافت کردیم که در آن، تاریخ ارسال فیلم ها ذکر شده بود. به گمرک مراجعه کردیم اما پاسخ منفی بود. در این فاصله گروه فیلم برداری از هم پاشید و هر کدام از عوامل سمتی رفتند. سال ۱۳۳۲ وقتی که البرز فیلم را راه اندازی کردیم، بالاخره فیلم به دست ما رسید. نتیجه کار خوب ولی بی فایده بود.»

آوانس اوگانیانس

برخی معتقدند که او مهاجری ارمنی و روس بود که سال ۱۲۷۹ در عشق آباد ترکمنستان متولد شده و پس از اتمام تحصیلاتش در رشته سینما به همراه دخترش در سال ۱۳۰۸ از طریق مشهد وارد ایران شده و بعد به تهران رفته است. در کتاب «تاریخ سینمای ایران» نوشته زنده یاد حمید شعالی و دیگر کتاب هایی که درباره سینمای ایران به چاپ رسیده است، هیچ گونه اشاره ای به فعالیت های آوانس اوگانیانس در مشهد نشده است. اما آن طور که شعالی در کتابش نوشته است، او یکی از ارمنه ایران بوده که در سال ۱۲۷۹ در مشهد متولد شده است و در سال ۱۳۰۴ به اتحاد جماهیر شوروی سفر کرده و پس از انجام تحصیلات سینمایی در آن کشور، در اوایل سال ۱۳۰۸ به تشویق سفارت ایران به وطنش بازگشته است. اوگانیانس که مشهدی ها او را نام «وانف» می شناسند، نخستین مدیر سینما در مشهد و اولین فیلم ساز ایرانی است که نام او با ساخت فیلم «آبی و رابی» در تاریخ سینمای ایران به ثبت رسیده است.

مرحوم جعفر نراقی

قدیمی ترین فردی است که در سینماهای مشهد، مشغول به کار بوده است. نراقی از سال ۱۳۱۵ نخست در سینما «شاهرضا» و بعد در سینماهما به کار اشتغال داشته است. او در نقل خاطراتش می گوید: «از زمانی که یادم می آید، به فیلم و سینما علاقه داشتم و به سینما می رفتم. در آن زمان «حسن بیک» موسس سینما شاهرضا بود. یک روز که می خواستم قاجاچی وارد سینما بشوم، مرا دید و وقتی فهمید بدون بلیت وارد سینما شده ام، گفت: «دوست داری در سینما کار کنی؟» یادم نیست چه گفتم اما یک زمان متوجه شدم جعبه آجیل و لیموناد را به گردن انداختام و در حال فروش لیموناد هستم.»

حسن لوطی باش، مهدی خان کمانچه کش، یحیی خان ستورزن، عباس ضرب گیر، تقی تارزن و... بودند. پاتوق این گروه ها بیشتر پایین خیابان، کوچه سیاه آب معروف به سیابون و قهوه خانه ماشالانوروز بود. هر کسی از گوشه و کنار شهر که برای جشن خود به آن ها نیاز داشت، به آنجا مراجعه می کرد. در این ایام که نمایش های تخت حوضی اوج دوران حیات خود را در مشهد می گذراندند، دو تماشاخانه در مشهد که به نوعی رقیب یکدیگر محسوب می شدند، برنامه های خود را براساس نمایش های تخت حوضی چیده بودند و سیاه بازان حرفه ای آن ایام همچون شاهپور، اصغر قفقازی، ماشاء... وحیدی و اصغر میرخدبوی، بدون اینکه نام گروهی را دارا باشند، در این تماشاخانه ها فعالیت می کردند. آنچه در این راستا ذکر شدنی است و ارتباطی مستقیم با پیشینه گروه های نمایشی در خراسان دارد، این است که هم زمان با اجرای نمایش های تخت حوضی در سال های یادشده که بیشترین تماشاگر را داشت و پرطرفدارترین نمایش وقت در مشهد محسوب می شد، گروه های تعزیه و تعزیه خوانی، نقالی و پرده خوانسی و نمایش های میدانی که از قدمتی بسیار طولانی در خراسان برخوردارند، در مشهد رونقی خاص داشتند.

عبدالحمید، یعقوب لیث، دین افسر به میهن را به صحنه بردند، از دیگر گروه هایی هستند که در دهه ۳۰ در مشهد تأسیس شدند. اما یکی از گروه هایی که به قول هماپونسی، جزو قوی ترین گروه های تاریخ خراسان بود، گروه هنری ایران فیلم بود که در سالن باغ ملی تحت سرپرستی آقای حلمی، از هنرمندان روسی الاصل (بعدا تابعیت ایران را پذیرفت) شکل گرفت. نام برده که تحصیلات عمیقی در رشته تئاتر نوین داشت، پیرو مکتب استانیسلاوسکی بود و گروه بی شماری از جوانان علاقه مند خراسانی را در باغ ملی مشهد گردهم جمع کرد و با ایجاد کلاس به آموختن علم و تکنیک تئاتر پرداخت. اجرای نمایش کاوه و ضحاک با حضور بیش از ۸۰ هنرپیشه و سیاهی لشکر، یکی از آثار به یادگار مانده از این گروه است. هم زمان با فعالیت گروه های یادشده در دهه ۳۰، نمایش های تخت حوضی در این دهه و قبل از آن یعنی دهه ۲۰ متداول ترین نمایش های روز مشهد و برنامه جدایی ناپذیر مراسم شادی بخش خصوصا مجالس عروسی بودند. به این گروه ها، مطرب ها می گفتند که هدفی کاسب کارانه داشتند و از این راه امرارمعاش می کردند. آن ها شامل گروه گوهری، رضابزرگ، حسین عنتری، محمدآقا کرمانی، لوطی نادى،

ساختمان چهار طبقه در جوار حرم یکی از دو ساختمان بلند مشهد در دوره پهلوی اول



شهرنامه

روزنامه شهرامید وزندگی

شنبه ۲۰ شهریور ۱۳۹۱ شماره ۳۳۸۸

شماره ۵۵

تاریخ و هویت

تاریخ و هویت

به مناسبت ۲۲ شهریور ۱۲۹۹

سالروز شهادت شیخ محمد خیابانی

پایان یک قیام



شیخ محمد خیابانی، در سال ۱۲۹۷(ق.ه) در شهر خامنه از توابع شهرستان شستر متولد شد. محمد، پس از طی دوره کودکی، مقدمات علوم دینی را در زادگاهش فراگرفت. وی مدتی را به همراه پدر برای تجارت و دادوستد به روسیه سفر کرد. از آنجاکه شغل تجارت با روحیه او سازگار نبود، به تبریز بازگشت و به تحصیل فقه، اصول و ادبیات عرب پرداخت و از درس استادان بزرگی همچون حاج میرزا ابوالحسن آقامجتهد انگجی بهره برد و لباس روحانیت پوشید. شیخ محمد، مدتی امام جماعت مسجد جامع تبریز شد و در دوره دوم مجلس شورای ملی، به وکالت از مردم تبریز بر کرسی مجلس نشست. خیابانی، در موضوع بررسی اولتیماتوم دولت روسیه برای برکناری مورگان شوستر آمریکایی، با ایراد سخترانی های آتشین، نمایندگان را از تسلیم شدن در برابر روس ها برحذر داشت. با تعطیلی و انحلال مجلس، شیخ جوان به تبریز بازگشت و این بار در سمت روزنامه نگار با انتشار روزنامه «تجدد»، به آگاه سازی مردم مشغول شد. با مطرح شدن موضوع قرارداد ۱۹۱۹، شیخ محمد خیابانی همگام با آیتا... مدرس به این اقدام وثوق الدوله اعتراض کرد. او امضای آن پیمان را به معنای نقض حاکمیت ملی و استقلال ایران دانست. خیابانی، نخست با وعظ و انتشار مقاله، ابعاد خطرناک آن قرارداد ننگین را تشریح کرد. آن گاه به مبارزه مسلحانه روی آورد و در ۱۷ فروردین ۱۲۹۹(ش.ه) قیام خود را علیه استعمار و استبداد آغاز کرد. رسیدگی به اوضاع آشفته آذربایجان، همکاری با نهضت جنگل، حفظ تمامیت ارضی کشور و قطع دست بیگانگان از ایران، احیا و اجرای قانون اساسی مشروطه و ایجاد نوعی انقلاب فرهنگی و بازگشت به خویشتن، بخشی از اهداف قیام شیخ محمد خیابانی بود.

با سقوط دولت وثوق الدوله و نخست وزیری مشیرالدوله، وی مهدی قلی خان هدایت -معروف به مخبر السلطنه- را حاکم تبریز و مأمور فرونشاندن قیام کرد. مخبر السلطنه پس از ناتوانی از بازداشتن خیابانی از ادامه نهضت، با کمک نیروهای قزاق، نقشه سرنگونی قیام را طرح ریزی کرد. قزاق ها به دستور مخبر السلطنه و در روزی که بسیاری از نیروهای مسلح قیام در شهر حضور نداشتند، با حمله به شهر تبریز و کشتن یا خلع سلاح آزادی خواهان، کنترل شهر را به دست گرفتند. در این میان، شیخ محمد خیابانی نیز دستگیر شد و در ۲۲ شهریور ۱۲۹۹(ش.ه) به شهادت رسید.

به بهانه ۲۳ شهریور ۱۳۳۹، سالروز تشکیل سازمان اوپک

باشگاه صادراتی های نفت



اوپک (OPEC) مخفف نام انگلیسی سازمان کشور های صادر کننده نفت Organization of petroleum exporting countries است که در اجلاسی طی روزهای ۱۰ تا ۱۴ اسپتامبر ۱۹۶۰ مصادف با ۱۹ تا ۲۳ شهریور ۱۳۳۹ با حضور نمایندگان کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان سعودی و ونزوئلا در بغداد برگزار شد، بنیان گذاشته شد. اساسنامه سازمان در اجلاس ژانویه ۱۹۶۱ اوپک در کاراکاس به تصویب رسید و تأسیس آن طی قطعنامه ۶۳۴ سازمان ملل متحد در ۹ نوامبر ۱۹۶۲ ثبت شد. پس از تشکیل اوپک، تعداد دیگری از کشورهای صادر کننده نفت در سال های مختلف به اعضای مؤسس پیوستند: قطر ۱۹۶۱، اندونزی ۱۹۶۲، لیبی ۱۹۶۲، امارات متحده عربی ۱۹۶۷، الجزایر ۱۹۶۹، نیجریه ۱۹۷۱، آنگولا ۱۹۷۳، اکوادور ۱۹۷۳ و گابن ۱۹۷۵. با این حال، گابن از اول ژانویه ۱۹۹۵ به عضویتش در اوپک پایان داد. اکوادور نیز از آخر سال ۱۹۹۲ عضویت خود را به حال تعلیق درآورد، ولی اوایل سال ۲۰۰۷ بار دیگر به سازمان پیوست. همچنین اندونزی که به دلیل کاهش تولید نفت به واردکننده خالص نفت خام تبدیل شده بود، عضویتش را از ابتدای سال ۲۰۰۹ به حالت تعلیق درآورد.

اهداف سازمان اوپک به این شرح است:

۱- ایجاد هماهنگی و وحدت در خط مشی کشورهای عضو و تعیین بهترین شیوه ها برای تأمین منافع
۲- تلاش برای تثبیت قیمت ها در بازارهای بین المللی نفت، از طریق حذف نوسان های مضر و غیر ضروری
۳- در نظر گرفتن مصالح کشورهای تولیدکننده و ضرورت تضمین درآمدی ثابت برای آن ها
۴- عرضه کافی و منظم نفت به کشورهای مصرف کننده و دادن یک بازده منصفانه به سرمایه گذاران صنعت نفت.
ساختار سازمانی اوپک شامل اجلاس وزیران، هیئت عامل، دبیر خانه، بخش تحقیقات و کمیسیون اقتصادی است. اوپک هر سال حداقل دو نشست برگزار می کند و براساس ضرورت، نشست های فوق العاده نیز دارد. مقر دبیر خانه اوپک تا سال ۱۹۶۵ در شهر «ژنو» سوئیس بود و در این سال با تصویب اجلاس وزیران، به «وین» اتریش منتقل شد.

ابوالقاسم رضایی، فرزند ابراهیم خان صحاف باشی است که با ورود به سینما، نام پدر را زنده نگه دارد. ابوالقاسم رضایی در سال ۱۳۲۶ تصمیم گرفت فیلمی را در مشهد جلوی دوربین ببرد.

به روایت تقویم